

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حاجیه خانم فخرالسادات

ابطحی

بانوی فرزانه اصفهانی

(مؤسس مدرسه علمیه حضرت فاطمه محدثه

سلام الله علیها)

مدرسه علمیه حضرت فاطمه محدثه سلام الله علیها اصفهان  
آدرس: چهار راه حکیم نظامی، خیابان نظر غربی، کوچه بیمارستان سعدی  
تلفن: 0311-6278834  
0311-6259890

ایمیل: fakhre.batha@gmail.com

وبلاگ: http://fakhre.batha.womenhc.com

بهمن ماه 1392  
به مناسبت چهارمین سالگرد  
عروج ملکوتی حاجیه خانم  
فخرالسادات ابطحی

به نام خدا

حاجیه خانم فخرالسادات ابطحی، بانویی فرهیخته و مؤسس کانون تعلیمات و تبلیغات دینی بانوان اصفهان در سال 1353 هستند. این کانون، از سال 1376 تاکنون، با تلاش ایشان، با نام مدرسه علمیه حضرت فاطمه محدثه سلام الله علیها، زیر نظر مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران قم، مشغول به فعالیت است. این مجموعه، با هدف آشنایی با شخصیت و گوشه ای از فعالیت های این خانم فرزانه، تهیه شده است.

**از سخنان حجه الاسلام مهدی اژه ای (برادر شهیدعلی اکبر اژه ای و خواهرزاده حاجیه خانم فخرالسادات ابطحی) اسفند 1388**



در و دیوار این مکان (کانون تعلیمات و تبلیغات دینی بانوان اصفهان که اکنون نامش مدرسه علمیه حضرت فاطمه محدثه سلام الله علیها است)، یادگار بانویی است که از لحظات عمرش کمال بهره برداری را کرد. در شرایطی این مکان را برپا کرد که بسیار نامساعد بود. به تنهایی و بدون کمک خاصی، این کار را کرد و مرکزی نورانی برای فعالیت های قرآنی و تبلیغی شد.

محیط آن روز مملو از فساد بود. جایی برای خانم های عفیف نبود. خانم های خوب باید به رنگ جامعه در می آمدند. در آن شرایط، در گوشه و کنار کشور، افرادی این شرایط را می دیدند و نگران بودند. ایشان در حد توانش، برای تغییر این شرایط کوشید. امروز همه چیز آماده و در دسترس ما است.

ایشان تا سنی از تحصیلات محروم بود، در عین این که در خانواده عالمی زندگی می کرد. پدر ایشان (حاج آقا سده ای)، هم درسی امام خمینی (ره) بودند. امام خمینی (ره) احترام زیادی برای حاج آقا سده ای قائل بودند. پدر بزرگ مادری حاجیه خانم ابطحی، حاج میرزا صادق خاتون آبادی نیز استاد امام خمینی (ره) بودند. همسر ایشان نیز از خانواده سلطان العلمایی بود که خانواده عالمی بودند.

آیت الله سید محمد ابطحی، پدر حاجیه خانم ابطحی، (معروف به حاج آقا سده ای)



اعلامیه در گذشت پدر حاجیه خانم ابطحی



اعلامیه در گذشت همسر حاجیه خانم ابطحی

بقاء مختص ذات او است

بمناسبت هفتمین روز رحلت مرحوم علین آرامگاه

آقای میر سید محمد سلطان العلمائی

اخوی محترم حضرت آیه اله آقای امام جمعه اصفهان مدظله العالی

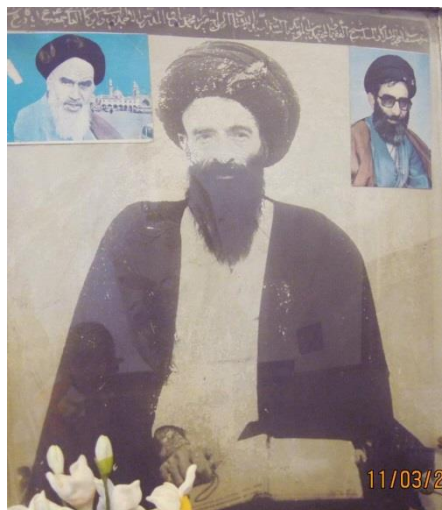
مجلس تذکری از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر روز ۲ شنبه ۱۳۸۹/۱۱/۶

برابر ۱۸ ذیقعد در تکیه حضرت آقای امام جمعه واقع در تخت فولاد منعقد است

از عموم علمای اعلام و دوستان و آشنایان تقاضا می‌گردد که برای ترویج روح فقیه سعید و تسلیت خاطر حضرت آیه الهی در جلسه مزبور شرکت فرمائید

هیئت علمیه اصفهان

جد مادری حاجیه خانم ابطحی (سید صادق مدرس خاتون آبادی)



## مادر حاجیه خانم ابطحی (شریعت سادات خاتون آبادی)



حاجیه خانم ابطحی دیر شروع به تحصیل کردند. از دانشگاه اصفهان، لیسانس ادبیات عرب گرفتند. اگر کسی همت و پشتکار داشته باشد، دیر هم که شروع کند، به اهدافش می رسد.

قبلا خانم ها کمتر به دانشگاه می رفتند. ایشان دیر شروع کردند و خیلی زود به لیسانس رسیدند که نشان دهنده هوش و حافظه زیاد است. اراده، همت و حافظه بسیار خوبی داشتند. هم زمان در خانه، تحصیل علوم دینی را هم داشتند و اشکالاتشان را از دیگران می پرسیدند. تحصیلات حوزوی را به سبک خاصی طی کردند که در آن روز شگفت آفرین بود. چون همه تصور می کردند، زن ها در دروس حوزوی به جایی نمی توانند برسند. گرچه در اصفهان عارفی شایسته و مفسری بزرگ مثل آیه الله العظمی حاجیه خانم امین بود، که از کسانی مقام اجتهاد گرفته بودند که در عمرشان فقط به دو نفر اجازه اجتهاد داده بودند.

آقای مرعشی نجفی، از حاجیه خانم امین اجازه نقل روایت گرفتند. آن عالم بزرگ، با افتخار از این اجازه نقل می کند.

حاجیه خانم امین، عالمی عارف بود، بدون ریاضات سختی که بعضی دنبال می کنند و حتی دیگران را هم به نام سیر و سلوک و عرفان منحرف می کنند، ایشان در طریقی معمول (انجام واجبات و ترک محرمات) به مقاماتی رسید. خدای متعال درون ایشان را مملو کرد.

در کتاب نفحات الرحمانیه، عنایات خدا را به خودشان یادآور شده اند. کتاب های بسیار خوب دیگر هم دارند. تنها زن مفسر قرآن هستند. در 60 سالگی شروع به تفسیر قرآن کردند و از خدا توفیق اتمام آن را خواستند. به گفته حاجیه خانم

ابطحی، وقتی تفسیر قرآن را تمام کردند، دستشان هم از کار افتاد. متأسفانه در جامعه ما کمتر از تفسیر ایشان استفاده می شود. حاجیه خانم امین استادانی مثل سید علی نجف آبادی داشتند که ادعای علمیت و مرجعیت داشت.

با وجود آن عالم (حاجیه خانم امین) در اصفهان، که بنیان گذار حوزه های علمیه بود، تصور این بود که حاجیه خانم امین یک استثنا است و زن ها چنین توانی را ندارند.

در کانون جهان اسلام در خیابان آمادگاه، از حاجیه خانم ابطحی دعوت شد تا برای بانوان جلسه داشته باشند.



خیابان چهارباغ در اختیار بی حجاب ها بود و هر روز با وضعی عجیب و غریب می آمدند. صد زن چادری به کانون اسلام می رفتند. ساواک ترسیده بود که این ها چکار می خواهند بکنند.



ساواک مجبورشان کرد تا قرارداد آن جا را فسخ کنند و در حقیقت آن جا را بست. سپس حاجیه خانم امین به خیابان اردیبهشت رفتند.

حاجیه خانم ابطحی اولین مقاله شان را در حضور حاجیه خانم امین قرائت کردند و مورد تشویق شدید ایشان قرار گرفتند.



حاجیه خانم ابطحی هنگامی با خانم امین آشنا شدند که ایشان 90 ساله بودند.

حاجیه خانم ابطحی با سختی بچه داری و خانه داری، در این کار وارد شدند. نفّس خوبی داشتند. افراد اول مجذوب صفات ایشان می شدند بعد مجذوب گفتارشان. زنان زیادی را با حجاب کردند که روی شوهرانشان هم تأثیر گذاشتند.

کم روحانی دیده ام که در اثر ملاقات، افراد را عوض کند طوری که مسیر زندگی شان را تغییر دهند. شاید چون ایشان به عبادت بسیار مقید بود.

عکسی از یکی از نمازهای جماعت به امامت حاجیه خانم ابطحی



کسی که می خواهد نفس ها را متحول کند، باید شوری و حرارتی داشته باشد که درون سرد افراد را تغییر دهد. با چند جلسه دیدار، افراد عوض می شدند.

همسر ارتشی ها در جلسات عوض می شدند. زندگی های زیادی را متحول کرد. فقط در اصفهان نبود. مطالعاتشان هم زیاد بود با این که چشمشان هم مشکل پیدا کرده بود.

خدا حافظه خوبی یه ایشان داده بود که قرآن و اکثر دعاها را حفظ بودند و همزمان شرح هم می دادند و یادشان نمی رفت که تا کجا خوانده اند.

افراد زیادی در این کانون نور تربیت شدند.

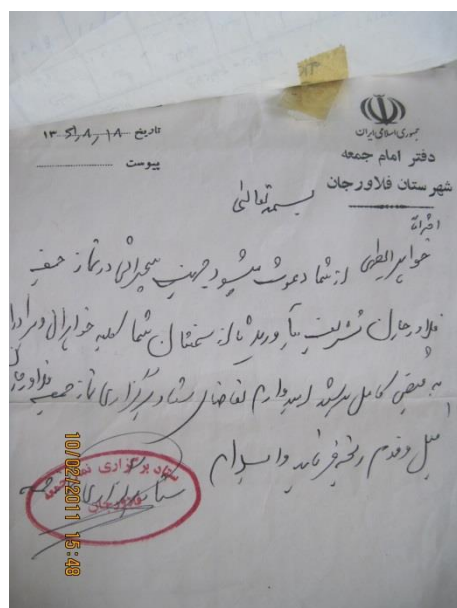


خیرها، برای مدرسه و بیمارستان کمک مالی می کنند اما برای این کارها پول نمی دهند. باز از الطاف خدا بود که از راه های مختلف این جا را به نتیجه می رساند.

آثار این شجره طیبه، که امیدواریم به خوبی آن را ادامه دهید، باقیات صالحاتی برای ایشان خواهد بود.

در امور خیریه، به محرومین رسیدگی می کرد. زن ها الان هم به سختی به مسافرت می روند اما ایشان برای رسیدگی به وضعیت محرومین، به روستاها می رفت. غسالخانه نداشتند، با این که این ها کار دولت بود. گاهی در روستایی دو ماه می ماند تا حمام برایشان بسازد. مردم نمی دانستند چگونه غسل کنند.





این ها را می گوئیم تا الگو شود که وسعت کار چقدر زیاد است. ایشان تا آخر عمر این کارها را می کرد و جایی هم ثبت نشده است.

در ایران کم چنین چیزی داشته ایم. ایشان در ایام جنگ دائم جبهه بود. وقتی آبادان در محاصره بود و مردها فرار کرده بودند، با وجود توپ و تانک و ..... در دزفول، فاو، جزیره مجنون، خرمشهر و ..... می رفت و در روحیه دادن به سربازان و خانواده هایشان، بسیار کمک می کرد. برای خانواده ها، درس عقیدتی، سیاسی و .... داشت.

در اوج جنگ، در خط مقدم، حضور داشت. هنگام محاصره آبادان، از بیراهه، از ماهشهر به آبادان رفته بود.



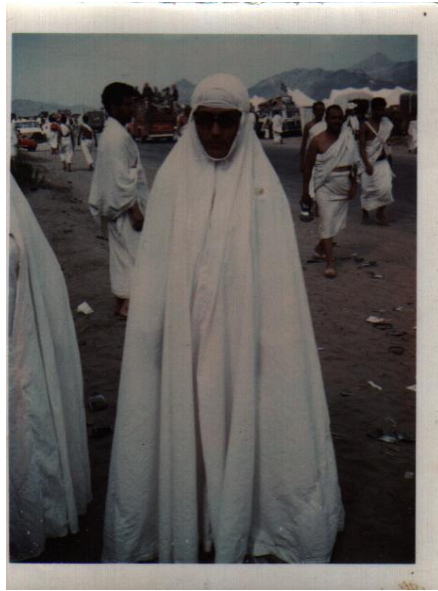
ارتباط ایشان با علما زیاد بود. زن ها با علما رابطه ندارند. ولی ایشان مستقیم با آن ها صحبت می کرد و گزارش می داد. به ویژه به خدمت امام خمینی (ره) و آیت الله مشکینی می رفت.



فاز دیگر زندگی ایشان، فاز سیاسی بود. افراد را تشویق می کرد و حاضر در صحنه بود. یک بار هم در انتخابات مجلس شرکت کرد. این ها نشان از امید و اراده قوی و تلاش خستگی ناپذیرش بود.

فاز دیگر سفرهای زیارتی ایشان بود. تا سال آخر عمر، حج عمره را ترک نکرد. در سفرها راه و رسم بندگی را به همسفرهایش می آموخت. روحیه بانشاطی داشت. اولین بار که با کسی حرف می زد، انگار سال ها او را می شناخت. در زیر فشارها روحیه اش را نمی باخت.

اولین حج تمتع حاجیه خانم ابطحی در سن 18 سالگی



سفر زیارتی قم با شاگردان



عمر کوتاهی داشت (75 سال) اما از تمام لحظاته‌اش به خوبی استفاده کرد.

خدا به صاحبان علم درجات بالا بدهد. به نظر من ایشان به زن‌ها، شخصیت، اتکا به نفس و خودباوری داد. نشان داد که خدا در وجود زن‌ها چه قوایی قرار داده است.



غرب، انسانیت زن را فدای شهوت و ... می کند. چه بسا اگر شرایط بهتر می بود، ایشان بهتر هم کار می کرد. این ها نشان می دهد که خدا چه نعمتی به خانم ها داده است.

پاکی، علم، خدمت و اخلاص از صفات ایشان بود. ایشان دست پرورده حاجیه خانم امین(ره) و رشد یافته مکتب حضرت زهرا سلام الله علیها بود.

چه بسیار افرادی که در زمین راه می روند اما مرده های متحرکند. اما عالم، مرگ ندارد. این ها ارواحشان زنده است. نباید این ها را جزو مرده ها حساب کرد.

#### کتابخانه شخصی حاجیه خانم ابطحی



خدایی است که کسی یک عمر زندگی کند و کسی از ایشان ناراضی نباشد.

خدا درجات همه شان را عالی کند. از طبقات نور به ایشان بدهد. آن ها را هم نشین اولیا کند و از راحتی و مغفرتش بر آن ها بیفزاید. به بازماندگان شان صبر بدهد و ما را قدردان این گونه افراد مثل علویه همایونی که اکنون زنده اند، بفرماید.

از سخنان آیت الله مظاهری به مناسبت اولین سالگرد رحلت ملکوتی حاجیه خانم فخرالسادات ابطحی  
(بهمن 1389)



خدا را شکر می کنم که توانستم در این جلسه شرکت کنم. امیدوارم هرچه این جلسه ثواب داشته باشد، برای روح پرفتوح حاجیه خانم ابطحی باشد.

شما باید یک الگو از این خانم ابطحی داشته باشید. انصافاً خانم ابطحی همه چیزشان خوب بود. آن مبارزه های قبل از انقلابشان، آن صبر و استقامتشان، آن هم در پیروزی بعد از انقلاب. خانم وارسته ای بودند. نه تند بودند نه کند. آن حد توسط را همیشه حفظ می کردند.

تقدید به ظواهر شرعشان، هم خودشان هم مدرسه شان، همیشه بود. چیزی که برای همه شما لازم است، این مبانی ایشان است. ایشان را باید فراموش نکنید. اقلاً یک بار در روز باید اسمی از ایشان در مدرسه برده شود. بعضی اوقات به تناسب اوقات، برای ایشان جلسه بگیرید و حتی من عقیده داشتم که اسم این مدرسه را هم شماها گذاشته باشید «مدرسه ابطحیه». حالا همین اسمی هم که گذاشته اید خوب است اما به جای اسمی که نگذاشته اید، خود خانم ابطحی همیشه در مدرسه باشد. خیلی اهمیت دارد این امر و کاری بکنید که روح بزرگ خانم ابطحی همیشه در مدرسه حکم فرما باشد و به شماها دعا کند.

ان شاء الله مثل ایشان، مدرسه شان بتواند تحویل جامعه دهد. و نگوئید که نمی شود. مسلماً همه شما که این جا نشسته اید می توانید مثل ایشان باشید و برای اسلام عزیز، برای این نظام مفید باشید.

## سخنان علویه همایونی به مناسبت درگذشت حاجیه خانم ابطحی (اسفند ماه 1388)



حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: مردم سه دسته اند: «عَالِمٌ رَبَّانِی، مُتَعَلِّمٌ فِی سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجُ الرَّعَاءِ».

بعضی مردم عالم ربانی اند یعنی واقعاً عبد خدا هستند و عبد بودنِ خودشان را درک می کنند.

دسته دوم یعنی طلبه هایی که به دنبال تحصیل علمند و شرافتشان به خاطر شرافت علم دینی است.

و دسته سوم، که ان شاء الله ما از آن ها نباشیم، دنبال حرف مردم اند.

کسی آمد خدمت امام علیه السلام که آیا مردم می توانند مسائل مورد احتیاجشان را از خود استنباط کنند؟ فرمودند: نه.

علم باید حتماً از اهلش و علما گرفته شود. رساله را هم می گویند از اعلم باشد. یعنی اگر 100 عالم هست، از اعلمشان بگیرد.

زمین هایی که در آن ها صحبت علمی می شود، پیش خدا محبوب است و زراع علم نام دارند.





امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند: دین اسلام چهار پایه دارد: 1. پایه علمای عاملین: علمایی که به علمشان عمل می کنند. 2. جاهلانی که دنبال طلب علمند. 3. کسانی که مالشان را صرف تحصیل علم برای دیگران یا برای خودشان می کنند و 4. فقیরانی که خودشان را به خاطر فقرشان، به کفر نفروشد و دینشان را هم نفروشد.

و اما این جلسه را بر خودم واجب کردم چون نمی توانم وارد جلسات بشوم. این حاجیه خانم ابطحی، از بچگی، در خانه علما و روحانیون پرورش یافتند. بعدش هم خودشان دنبال علم رفتند. بعد هم مردم را جمع کردند. تا وقتی من با ایشان دوستی داشتم، ایشان دنبال همین بودند. مردم را به فیض می رساندند. ایشان دعای ابوحمزه و خیلی از دعاها را حفظ بودند. جلسات روضه داشتند و کانونی تأسیس کردند، با چه کوشش و جدیت آن جا را اداره کردند.

خانم ابطحی اقامه علم کردند. کسی که اقامه تحصیل علم بکند، اقامه نماز بکند؛ اقامه کردن یعنی دیگران را از علمش به فیض رساندن، یعنی زمینه فراهم کردن برای مردم تا بتوانند به راحتی علم به دست بیاورند، یا مسجد ساختن که مردم بروند و به آسانی در آن، نماز بخوانند، خرج مالی کند تا باعث ترویج دین شود، این ارزشمند است. نه این که آدم تنها برود در خانه اش و نماز بخواند. البته هر گوینده ای، به امید اثر کردن صحبت هایش حرف می زند.

#### کانون تعلیمات و تبلیغات دینی بانوان اصفهان



## حاجیه خانم ابطحی در حال تدریس



این خانم مثل پروانه به دور بانو امین می چرخید و از ایشان استفاده می کرد. من در آن جا با ایشان آشنا شدم.

این حاجیه خانم ابطحی جزو شعائرالله هستند و وظیفه مردم این است که شعائرالله را بزرگ بدانند. مردم باید برایشان نماز و قرآن اقامه کنند. شاگردانشان باید اهل ترویج دین و با اخلاص باشند. اگر بدانند خلوص چقدر مهم است! مداد علما از خون شهید افضل است. تفاوتش در خلوص است.

خانم ها فکر کنید و در جامعه سازندگی داشته باشید. چرا می نشینید تا جامعه به وضع افتضاح در آید؟ کسانی که تظاهر به بی آبرویی می کنند، شرافت شما را از بین می برند.

همه باید برای حاجیه خانم ابطحی، استغفار، قرآن و .... بخوانند مخصوصاً شاگردانشان.

**از سخنان حاجیه خانم قاضی به مناسبت درگذشت حاجیه خانم ابطحی (اسفندماه 1388)**

رب اشرح لی صدری و..... اللهم افتح علینا.....

در مکتب فاطمیه که خانم همایونی، مدیر بودند، من با حاجیه خانم ابطحی آشنا شدم. مخصوصاً در مورد حجاب تأکید داشتند و خانم ها را وادار می کردند که حجاب اسلامی داشته باشند.

از نظر اخلاقی، عبادی و علمی، می دیدم که این برنامه ها را به واقع داشتند نه این که فقط بر سر زبان باشد.

از حاجیه خانم امین دعوت کردند تا کانون تعلیمات و تبلیغات دینی بانوان را افتتاح کنند.

ایشان شاگردها را پشت تربیون می بردند تا تمرینشان دهند سپس نزد خانم امین می بردندشان تا بگویند چه آموزش هایی به آن ها داده اند.

دین ما دین اخلاق است. سرتاسر قرآن برنامه اخلاق است. عبادت ها هم اخلاق اند. معانی نماز و روزه همان اخلاق انسانی است. یعنی می خواهد تا مردم دارای اخلاق انسانی شوند؛ با خلوص نیت و قلب پاک. قلب انسان، مرکز یادآوری خدا است و مرکز نور خدا است. این انوار هم زنده اند و هم نورهایی که از دنیا رفته اند.

### **از سخنان حاجیه خانم جهانشاهی درباره حاجیه خانم ابطحی (اسفند 1388)**

به مناسبت بزرگداشت یکی از مروّجین اسلام و به مناسبت تجلیل و بزرگداشت از ایشان که بزرگداشت علم است، در این جا گرد آمده ایم.

ما در هیچ موردی ثواب عبادت را به اندازه علم نداریم. فرموده اند: کسانی که در راه علم قدم بر می دارند، انقدر مقام والایی دارند که ملائکه زیر پاهایشان، بال می گسترانند.

من از وقتی یادم است، حاجیه خانم ابطحی فعالیت داشتند. ایشان به نماز شب خیلی تأکید داشتند. می گفتند شما تصمیم بگیرید، ملائکه شما را بیدار می کنند. مردم را خیلی به نماز شب خواندن دعوت می کردند. همه کسانی هم که از ایشان بهره می بردند، موفق می شدند نماز شب بخوانند.

قبل از این که حوزه های خواهران باز شوند، ایشان در کنار حاجیه خانم امین، فعالیت داشتند. خدا این توفیق را به ایشان داده بود که با این همه فعالیتی که داشتند، خسته نمی شدند.

یکی از چیزهایی که به انسان انرژی و نور می دهد و از خود انرژی ایجاد می کند، راه خدا و قرآن است. این خانم، این نور و این انرژی مثبت را داشت. وقتی روی منبر می نشست، تحرکی روی شنونده ایجاد می کرد.

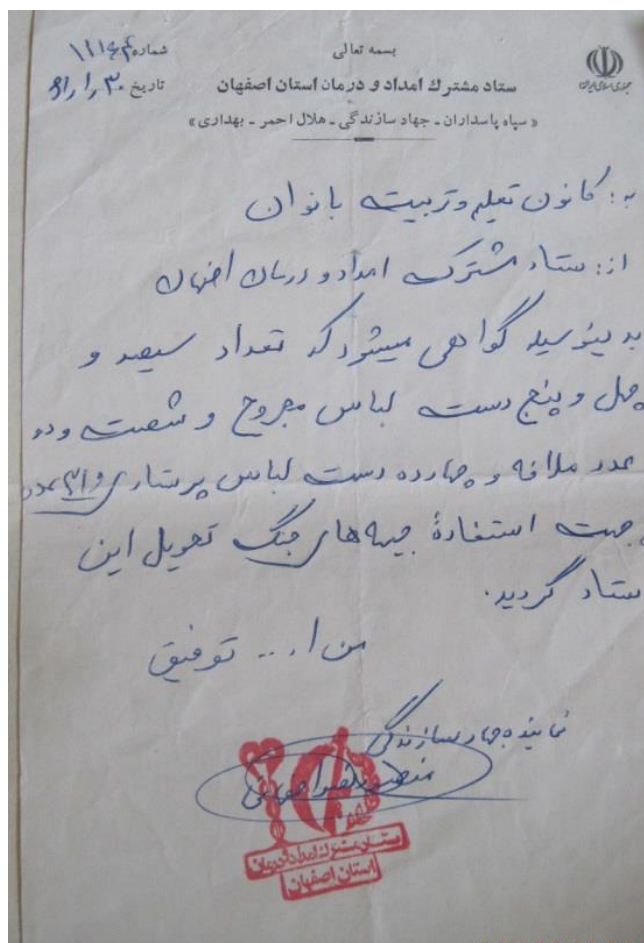
ما باید پیرو آن ها باشیم و از زحماتشان برداشت کنیم.

برای ایشان خواب دیده بودند که قبل از مرگشان، حاجیه خانم امین برای استقبالشان تشریف آورده بوده اند.

از شاگردان نمونه و برجسته حاجیه خانم امین، همین حاجیه خانم ابطحی بودند.

## حضور در جبهه (از سخنان خود حاجیه خانم ابطحی در بهار 1388)

با شروع جنگ تحمیلی در سال 1359، به فرمان امام راحل، برای حضور در میادین جنگ حق علیه باطل، به فرمانداری اصفهان رفتم. فرماندار وقت، دکتر صلواتی بودند. از ایشان اجازه حضور در جبهه ها را خواستم. دکتر صلواتی، دست نوشته ای را مبنی بر این که «حاجیه خانم ابطحی مسئولیت نظارت در جبهه ها را دارند و هر چه می خواهند در اختیارشان بگذارید» به من دادند. بدون لحظه ای درنگ، با یاد و نام خدا وارد میادین جنگ شدم. هنگام ورود به جبهه، با نشان دادن برگه مأموریت به هر فرمانده، تجهیزات کاملی مثل ماشین، اسکورت، بی سیم، هلی کوپتر و .... در اختیارم قرار می گرفت.



فرمانداری ماهشهر  
بنهاد امور جنگ زندگان  
واحد امداد و کمک رسانی

تاریخ  
۹/۱/۲۰

۱۳۵۵  
حواله انبار  
اجناس مشروحه زیر جهت تهیه های جاری است. تحویل برادران حاج محمد جعفر

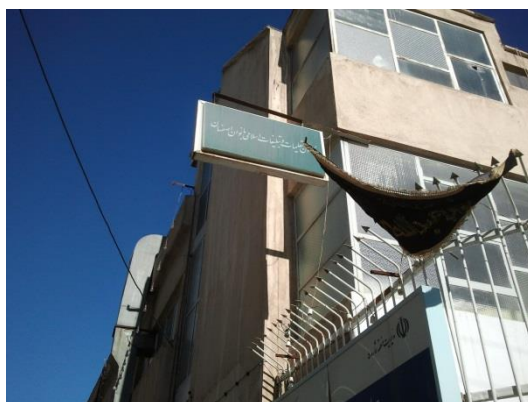
ردیف	شرح جنس	مقدار واحد	مقدار واحد	ملاحظات
۱	خیمر دندان	۸۴۰	عدد	
۲	واکس	۲۸۸	قوطی	
۳	برس واکس	۱۰۰	عدد	
۴	شودکام بلی	۳۰۰	عدد	
۵	ترسیوس جای	۲۰	"	
۶	جراخ قوه	۱۲۰	"	
۷	کمر بست	۲۵۰۰	"	
۸	لشکر لوف	۴۷۳	جفت	
۹	لغاف قف	۱۱۵	بسته	
۱۰	حصه شطرس	۲۹۴	قوطی	
۱۱	چرخ خیاطی	دکانه	کالانرا	

مهر و امضاء صادر کننده  
نام و نام خانوادگی تحویل گیرنده  
۱۰/۰۲/۲۰۱۱ ۱۵

(ایشان در دوران جنگ، نوه خود شهید مسعود سجادی و پسر خواهرشان شهید علی اکبر اژه ای را از دست دادند).

در سال ۱۳۵۱، با قطعه زمینی که خانم خداوردیان، برای تعلیمات دین، وقف کرد، با اجازه بانو امین (ره) و با کمک های مردمی، کانون تعلیمات را در خیابان نظر غربی ساختم و با نام مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها، آن را زینت بخشیدم. به این امید که در این محل زنان مجتهد و اهل علم پرورش دهم. حاجیه خانم امین (ره) خودشان در سال ۱۳۵۳ برای افتتاح آن، تشریف آوردند.

سر در کانون تعلیمات و تبلیغات دینی بانوان (مدرسه علمیه حضرت فاطمه محدثه سلام الله علیها)



در هنگام عملیات ثامن الائمه، در آبادان بودم. رزمندگان آماده رفتن به خط مقدم بودند، در حالی که خود را به ماشین باری ها آویزان می کردند. فرمانده این بسیجی ها به من گفت: شما باید این جا را ترک کنید چون فردا حمله است و اگر عراقی ها این جا را تصرف کنند، شما اولین نفری هستید که کشته می شوید. از من انکار و از ایشان اصرار.



بالاخره موفق شدند مرا راهی کنند. فرمانده آن عملیات، ساعت 5 صبح هلی کوپتر را آماده کرد و با دو نفر از افسرهایشان مرا به ماهشهر و از ماهشهر با هواپیمای کشوری به اصفهان منتقل کردند.

ساعت 10 صبح به اصفهان رسیدیم. ساعت یک شب یکی از فرماندهان عملیات با من تماس گرفت و گفت: صدای عرب ها را بشنوید. ما پیروز شدیم.

بعد از پیروزی دوباره ماشین در اختیارم گذاشتند و برای بازدید سنگرها، به آبادان رفتیم. از سنگرهای عراقی بازدید کردیم. درون سنگرها، پر از لیوان، شیشه های مشروب و عکس های مستهجن و ... بود.

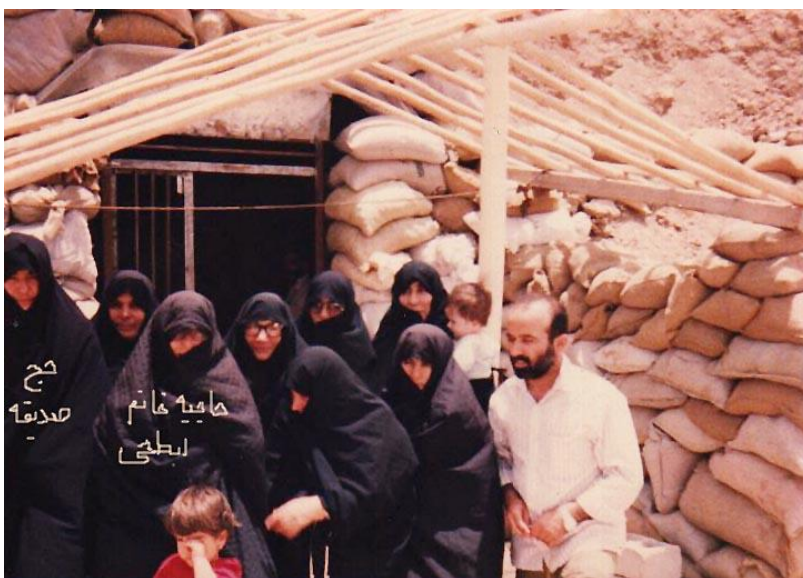


بعد از پیروزی در عملیات ثامن الائمه، شهید کلاهدوز و چهار فرمانده دیگر که برای بازدید از مناطق جنگی پیروز شده سوار بر هواپیمای 130 (که هفته قبل مرا آورده بود)، شده بودند، در اثر بمبی که در هواپیما منفجر شده بود، به شهادت



رسیدند و به سوی معبود پرواز کردند. در حالی که یک هفته قبلش، من در همان هواپیما بودم اما افسوس که آن ها شهید شدند و من به سلامت برگشتم.

حضور در جبهه



من ده سال در محضر بانو امین بودم. در این مدت، چنان انس و الفتی میان ما ایجاد شده بود که هرگاه برای تبلیغ به شهرهای مختلف می رفتم، بانو امین بسیار نگران می شدند. مبدا مزدوران ساواک مرا دستگیر کنند. برای همین

خدمتکارشان را به سراغم می فرستادند تا از حال من باخبر شوند. برای همین، هر وقت از تبلیغ باز می گشتم، نزد ایشان می رفتم و عرض ارادت می کردم.

یک بار از من پرسیدند، هنگام تبلیغ کجا می خوابی؟ من گفتم در هتل چمن. ایشان طوری خندیدند که دندان هایشان نمایان شد.

در تمام زندگی ام، امام زمان روحی فداه را حاضر می بینم. اگر یک لحظه دست بقیه الله بر سرم نباشد، هیچ چیز ندارم. من حضرت را صد در صد در زندگی ام و به وضوح احساس می کنم.

وقتی شاگردانم را می بینم که به درجات عالی رسیده اند، خیلی خوشحال می شوم و آن ها را برای سطوح بالاتر تا رسیدن به اجتهاد، تشویق و به صبر و حوصله دعوت می کنم.

محبوب ترین چیزها در دنیا، بندگی خدا و تبلیغ دین است. من همواره به طلاب و عموم مردم، اطاعت خدا، خواندن نماز شب، شرکت در نماز جمعه، رعایت حجاب، آشنا شدن با قرآن و تفسیر آن را توصیه می کنم.

بزرگترین آرزویم، پیروزی اسلام، موفقیت مسلمین و سقوط آمریکا و اسرائیل است.

یکی از راهپیمایی های 22 بهمن



شرکت در راهپیمایی روز قدس (آخرین سال زندگی حاجیه خانم ابطحی)



### سخنان حاجیه خانم صدیقه منوچهری (از شاگردان و نزدیک ترین دوستان حاجیه خانم ابطحی)

من یکی از شاگردان کوچک حاجیه خانم هستم. مدت 30 سال با ایشان بودم. هم شاگردشان بودم و هم در خدمتشان.

یک خانواده عراقی را در خیابان نظر شناسایی کردیم. حاجیه خانم گفتند برید ببینید چه چیزی نیاز دارند؟ من رفتم. دیدم یک زن و چند تا بچه و یک مرد در حیاط نشسته اند و هیچی ندارند نه فرش و نه ...

یک بطری را شکسته بودند و از آن به جای لیوان استفاده می کردند. وقتی به حاجیه خانم گفتم، ایشان دستور دادند تا وسایلی تهیه کنیم. جاکفشی این جا، از پایین تا بالا پر از کاسه، بشقاب و ... شده بود. لحاف، موکت و همه چیز تهیه می کردیم و به جنگ زده ها و به معاودین عراقی می دادیم. شوهر من هم کارمند بودند و هم کار آزاد داشتند. کارمندی شان را می رفتند اما کار آزادشان را رها کرده بودند. می گفتند این حاجیه خانم که یک زن هستند و این همه فعالیت می کنند، من چطور دنبال کاسبی بروم. یک ماشین داشتیم. با هم به خانه جنگ زده ها می رفتیم. حاجیه خانم هم می آمدند، یا دنبال تهیه مواد ضروری می رفتیم. ایشان همه این کارها را با دعا و ذکر انجام می دادند.

یک لحظه زبانشان از ذکر نمی افتاد و بیشتر "استغفرالله ربی و اتوب الیه" می گفتند. همیشه توصیه می کردند که بعد از هر نماز، 70 بار این استغفرالله را بگویند. تمام قرآن، ابوحمره، دعای صباح، ندبه، کمیل، تعقیبات نماز و زیارت جامعه کبیره، را حفظ بودند و همین طور که راه می رفتند، می خواندند.

اگر این جا سفره 50-60 نفری می انداختند، خودشان غذا می پختند. گاهی می شد که کسی بانی می شد و غذا را می آورد. در آن صورت هم خودشان غذا را می کشیدند.

صبح های جمعه هم در کانون دعای ندبه می گرفتند و هیچکس را بدون صبحانه نمی گذاشتند برود. وقتی وسیله دستشان نبود، با اتوبوس می آمدند که من می گفتم چرا با اتوبوس می آید؟ می گفتند: پولی را که به تاکسی می خواهم بدهم، خرج مدرسه می کنم.

بعد از این که مدرسه زیر نظر قم قرار گرفت که مؤسس باید خرج مدرسه را بدهد، همه هزینه ها را خودشان می دادند. می رفتند سخنرانی و پاکت پولشان را می آوردند و به من می دادند. اصلاً نگاه نمی کردند بینند داخل پاکت چقدر پول است. یک بار باید پنکه می خریدیم، یک بار برای تعمیرات، یک بار برای هواکش ها، شیشه بر، بنا، نقاش. من بودم و شوهرم. گاهی شب ها می ماندم و شوهرم اصلاً گله نمی کرد که چرا می روی.

حاجیه خانم همیشه می پرسیدند که چقدر من بدهکارم؟ من می گفتم فلان مبلغ. فوری می دادند. من می گفتم کاش همه بدهکارها مثل شما بودند. یک لحظه نمی گذارید بگذرد. بدهی شان را سریع می دادند.

خاطره زیاد داریم. هم علم جدید داشتند، هم علم حوزه. زمان شاه ملعون، خانواده شان اجازه تحصیل به ایشان را نمی دادند. دبیرستان را به صورت متفرقه خواندند و شبانه و با چادر. یک سال، چند کلاس را با هم می خواندند تا تمام شد.

دانشگاه اصفهان هم در رشته ادبیات عرب، قبول شدند. دانشگاه اصفهان، ایشان را با چادر راه نمی داد. با اصرار، با چادر سر کلاس حاضر می شدند. در اصفهان پیچیده بود که خانمی با نام ابطحی با چادر به دانشگاه می رود. کلاس ها مختلط بود و پسر و دختر با هم می نشستند و بدون حجاب. ولی حاجیه خانم از بس که اصرار کردند، بالاخره موفق شدند و از طریق خانم امین و بعضی علما، با چادر سر کلاس رفتند. رویشان را محکم می گرفتند ولی هیچوقت نقاب نمی زدند.

هم زمان با خواندن لیسانس، حوزه را نیز با اساتید مختلف ادامه دادند؛ فقه، اصول و....

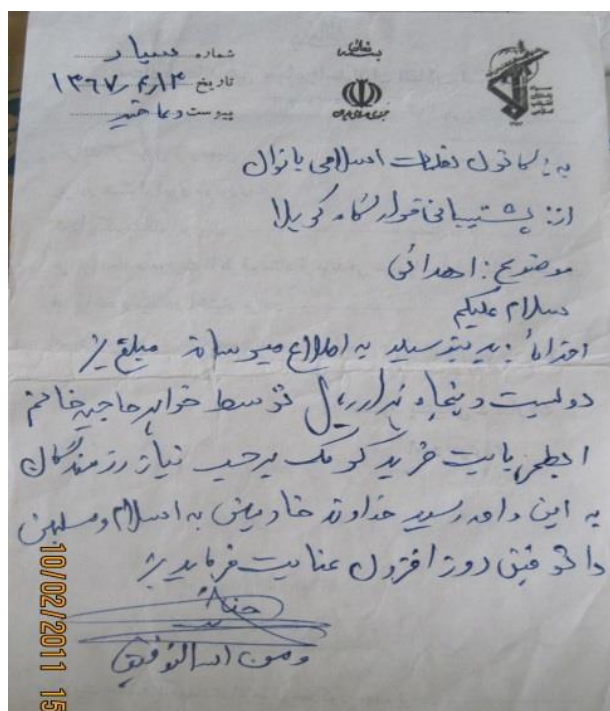
استعداد عجیبی داشتند. در خیابان اردیبهشت، قبل از این که این مدرسه کنونی را بسازند، مرد و زن برای درس قرآن می رفتند. ساواک آن جا را بست. حاجیه خانم، پس از آن منزل خودشان را کلاس درس کردند. عکس هایش هنوز موجود است. آقای دیباجی و قرائتی را از قم دعوت می کردند. هفته ای یک روز آقای دیباجی و یک روز آقای قرائتی (که در آن زمان بسیار جوان بودند) می آمدند. خانه بزرگی داشتند. کف حیاط و ایوان، پر از جمعیت می شد. آن موقع حاجیه خانم حدود 35 سال داشتند و این قدر فعالیت داشتند.

عکس منزل حاجیه خانم ابطحی در زمان شاه ملعون، که اساتید برای تدریس به آن جا می رفتند



این خانه دیگر وجود ندارد و به پارکینگ علامه مجلسی تبدیل شده است.

در اصفهان، برای جبهه کمک جمع می کرد. نان خشکه های قندی می داد در اصفهان درست کنند و برای جبهه می برد. گاهی یک کامیون گرمک یا هندوانه می فرستاد. خودشان می گفتند: رزمندگان می گفتند گرمک اصفهانی ها رسید.

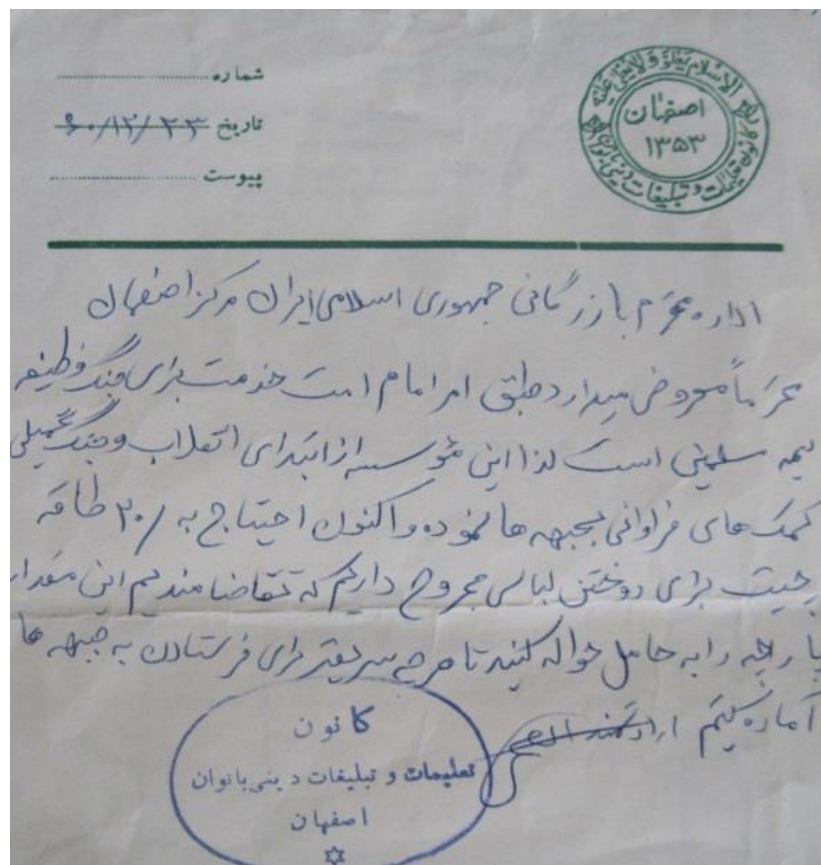


با علما رابطه داشتند. از خانم ها خواستند تا کمک کنند جایی برای خانم ها تأسیس کنند. خانمی با نام هراتیان، ارث پدری شان در خیابان نظر غربی، کوچه بیمارستان سعدی را داد به حاجیه خانم و گفت: هر طور صلاح می دانید، بسازید و استفاده کنید. خودشان به مهندس دستور نقشه ساختمان را دادند و ایستادند تا ساخته شد. آجرها با آیه الکرسی و دعا و صلوات روی هم گذاشته شد. در ضمن این کار، درس هم می خواندند.

یکی از خاطرات من این است که بعد از گرفتن لیسانشان، بعد از انقلاب که کمی کارهای جنگ سبک شده بود، کامیون می آمد این جا و برای جبهه بار می زد. خودشان رفته بودند جبهه و دیده بودند که رزمندگان ها نان خشک را خالی می ریزند در دهانشان و روی آن دوغ می خورند و خونریزی معده پیدا کرده بودند.

آمدند اصفهان و گفتند که نان خشک را با روغن و شیر و شکر درست کنید.





در آن زمان طلبه به سبک قدیم داشتند.



یک روز صبح، دیر آمدند. در دفتر نشستند و یک پرونده و یک سری مدارک گذاشتند روی میز. من گفتم: دیر آمدید! گفتند: "رفته بودم ثبت نام. فوق لیسانس قبول شده ام".

دکتر موسوی که از اساتید حوزه شان بود، به ایشان گفته بود: حاجیه خانم مدرک می خواهید؟! ایشان گفته بودند: نه، مدرک نمی خواهم. می خواهم معلوماتم زیاد شود. آن آقا گفته بود: این رشته که شما قبول شده اید، همه اش درس هایی است که خوانده اید. وقتتان را تلف نکنید. ایشان هم گفته بودند پس من به طلبه هایم می رسم.

یکی از آرزوهای حاجیه خانم این بود که خواهرانی که به این جا می آیند، به نتیجه ای مطلوب برسند. پارسال (1388) به من گفتند که من به آرزویم رسیدم. چند دور خواهران این جا فارغ التحصیل شدند و امید دارم که از پا نشینند و ادامه بدهند.

جمعی از طلاب مدرسه علمیه حضرت فاطمه محدثه سلام الله علیها



به نماز شب خیلی مقید بودند و اگر شبی خواب می ماندند و برای اذان بیدار می شدند، پس از نماز صبح و تعقیبات، قضای نماز شب را به جا می آوردند.



با این همه کار که می کردند، لابلایش آدم ها را به زیارت هم می بردند. مشهد خیلی می رفتند. می گفتند باید آداب زیارت را یاد بگیرید. سه وقت در نماز جماعت در مشهد شرکت می کردیم. نماز جمعه را شرکت می کردیم و حتما نماز جعفر طیار را در مشهد می خواندیم، روزی یک، دو و حتی سه بار. خودشان روزی سه بار نماز جعفر طیار می خواندند.

حاجیه خانم ابطحی در مشهد مقدس



در حرم ائمه می گفتند زیارت جامعه کبیره را بخوانید و بعد از آن دعای عالیہ المضامین را. اگر این دعا را بخوانید، در این دعا به همه دعا کرده اید؛ عمه، خاله، اساتید، پدر، مادر، همسایه و ....

یکی از سفرهای زیارتی



به شاگردانشان عشق می ورزیدند.

### سفر زیارتی به قم



اصلاً فراموشکار نبودند. تا آخر که از دنیا رفتند، چیزی فراموششان نمی شد. ما اگر چیزی را فراموش می کردیم، از ایشان می پرسیدیم!

من خودم 8 سال تفسیر مجمع البیان را نزد ایشان خواندم.

حاجیه خانم ابطحی در حال سخنرانی (عکس کنارشان، نوه شهید ایشان سید مسعود سجادی است)



گاهی در مشهد که بودیم برای مثال ده دقیقه مانده بود تا اذان. ما می گفتیم نمی رسیم که نماز جعفر طیار را بخوانیم ولی ایشان می گفتند می رسیم. همینطور هم می شد و وقتی نماز را تمام می کردیم، تازه صدای اذان بلند می شد! بسیار دقیق بودند.

جالب است بدانید با این که هم مؤسس و هم مدیر این مدرسه علمیه بودند، اما صندلی مخصوص یا اتاق مخصوصی برای خودشان در نظر نگرفته بودند!

جد حاجیه خانم در بالای سر امام رضا دفن شده اند.

### **سخنان حاجیه خانم نظیفی (از یاران قدیمی و بسیار صمیمی حاجیه خانم ابطحی)**

من فخرالسادات رستمیان هستم معروف به خانم نظیفی.

تقریباً شش ماه بود که این جا (کانون تعلیمات و تبلیغات دینی بانوان) را حاجیه خانم ساخته بودند که پای یکی از سخنرانی های ایشان، شیفته ایشان شدم. آدرس گرفتم و آمدم.

کمی درس خواندم. بعد دیگر دنبال فعالیت بودیم. با حاجیه خانم همه جا می رفتیم. جهیزیه دختر می گرفتند. پسر زن می دادند. مردم کمک می کردند. این جا را با یک تومان و پنج ریال مردم ساختند. شب های احیا، خدا می داند این جا چه خبر بود. مردم در دو طبقه جمع می شدند.

چند جا رفتیم حمام نداشتند (فیروزآباد، حدود 36 سال پیش) مردم اصلاً نمی دانستند حمام چیست. حاجیه خانم به ارتشی ها می گفتند آجر بیاورید، تا حمام ها ساخته شدند. مرد چکار می کردند دور حاج خانم.

چند جا مسجد نداشتند. حاجیه خانم اطراف پیربکران، مدرسه ساختند، درآمد خودشان را هم برای این کارها می گذاشتند. برای خودشان پولی نگه نمی داشتند. مردم پول و طلا می دادند. طلاها را می بردم می فروختم و با پولش همه چیز می خریدیم: پارچه و ....

زمان جنگ، گاهی از شب تا صبح این جا لحاف می دوختیم.

حاجیه خانم خیلی شجاع بودند. خودشان کنار دست راننده می نشستند و به جبهه می رفتند. هر چه می گفتیم خطرناک است. می گفتند من خودم می خواهم بروم.



پول های جمع شده را می دادند به روستاییان تا نان بپزند. من که با ایشان به جبهه نرفتم اما آنها که رفته بودند می گفتند به خط جلو می رفتند که غذاها را به جوان ها بدهند. می گفتند آنها بچه های من هستند. می خواهم آنها که جلو هستند این چیزها را بخورند و غذای سالم بخورند.

خانه های مستضعفین را بین ما قسمت کرده بودند که هر کدام به یکی سر بزنیم. نمی خواستند کسی بفهمد که این کمک ها از کجا و از طرف چه کسی می رسد.

زمان راهپیمایی ها، همه ما را به راهپیمایی دعوت می کردند. بچه هایمان، شوهرانمان و خودمان را، می گفتند حتما باید بیایید. بچه های ما در آن زمان، کوچک بودند. بچه های ما بزرگ شده ی این جا هستند.



ایمان حاجیه خانم خیلی قوی بود؛ وقتی می گفتند یک کاری می شود و ما می گفتیم نمی شود می گفتند می شود، نگویید نمی شود. آن کار هم انجام می شد.



طلاب می گفتند که ما نمی توانیم برای نماز شب بیدار شویم. حاجیه خانم می گفتند که از خدا بخواهید و به شوخی می گفتند من بیدارتان می کنم. فردا همه می گفتند که ما شب بیدار شدیم.

### سخنان حاجیه خانم شیخ الاسلام ( از شاگردان و دوستان حاجیه خانم ابطحی )

در تهران در حسینیه ارشاد، با خانم کاتوزیان، عربی و حکمت می خواندم.

در سال 1355 به اصفهان آمدم و رفتم نزد حاجیه خانم امین. ایشان گفتند من کلاس هایم را تعطیل کرده ام. بروید پیش حاجیه خانم قاضی. ایشان سه شنبه ها درس می دهند. رفتم به کلاس ایشان. دیدم فقط قرآن می خوانند. دوباره نزد حاجیه خانم امین رفتم و گفتم این برایم کافی نیست. ایشان گفتند بروید نزد حاجیه خانم ابطحی. وقتی به آنجا رفتم به من گفته شد که آن محل واگذار به نابینایان شده است. باز نزد حاجیه خانم امین رفتم و ایشان گفتند برو به منزل حاجیه خانم ابطحی.

منزل حاجیه خانم ابطحی در نزدیکی مرقد علامه مجلسی بود و مملو از جمعیت خواهرانی بود که برای فراگیری علوم دینی آمده بودند.



جذب ایشان شدم و مدتی بعد که کانون تعلیمات و تبلیغات دینی بانوان بنا شد، برای فراگیری علوم دینی، نزد ایشان رفتم و تا آخر عمر با ایشان بودم.

در آن زمان، آقای هدایتی نهج البلاغه و آقای ایزد پناه، جامع المقدمات و نصاب الصبیان درس می دادند.

حاجیه خانم خیلی پشتکار داشتند. عاشق شاگردها بودند. سعی می کردند بهترین اساتید را بیاورند.

حین انقلاب رفتند شیراز، اهواز، دزفول و شبانه اعلامیه های امام خمینی (ره) را در دانشگاه بین دانشجویان و ... پخش می کردند. در دهات هم تبلیغ می کردند.

در آن موقع، برای مدت کوتاهی کانون بسته شد. تا بعد از انقلاب که دوباره فعالیت ها شروع شد.

حاجیه خانم عاشق قرآن بودند و خیلی به داشتن حجاب، خواندن نمازهای نافله و نماز شب تأکید می کردند.

به حل مشکلات شاگردانشان هم توجه خاصی داشتند.

تلاش زیاد می کردند که مردم علم بیاموزند. این کار را بر هر چیزی ترجیح می دادند. هر جا می فهمیدند که یک کتاب

خوب اخلاقی هست، با هزینه خودشان برای ما تهیه می کردند. حتی پول اساتید را هم خودشان می دادند.

برای جبهه آمبولانس می خریدند.

شماره ۰۰۴۱۶۷ کاروان وحدت ۶۶۰۶۶ تلفن ۳۴۰۴۷-۶۹۱۱۸

تاریخ ۵/۱۱/۵۸ قبض رسید

هدایای مردم اصفهان به جبهه‌های جنگ

توسط اقلام مشروح زیر به برادر گوهریان رسید

ردیف	شرح	تعداد یا مقدار	مبلغ
	و تجاهدن فی سبیل الله امیرالمومنین		۸۰۰۰۰/
	انفسهم		
	مبلغ هشت هزار تومان		
	بابت استعلاجی برای		
	توسط غزاله سادات ابطحی		
	برای کارهای تعلیمات		
	و تبلیغات اسلامی بانوان		
	پرده‌ها که قبلاً هم		
	به عمل هزار تومان داد		
	ایم به امید پیروزی		
	رزمندگان اسلام		

اصفهان - خیابان دکتر بهشتی نرسیده به فلک‌کشانی مقابل بانک ملت دفتر کاروان وحدت

امضاء امضاء

۱۰/۰۲/۲۰۱۱ ۱۵:۴۹

این دست خط خود حاج‌خانم است

محال بود کاری را شروع کنند و به پایان نرسانند.

### سخنان خانم پروانه اژدری (شاگرد حاجیه خانم ابطحی)

قبل از انقلاب، از زمانی که حاجیه خانم ابطحی در منزلشان جلسه داشتند و آقای قرائتی در آنجا درس می دادند، من در خدمت ایشان بودم. بعد هم در کانون خیابان اردیبهشت بودیم.

بعداً، خانم هراتیان زمین کانون تعلیمات را اهدا کردند. از همان اول که این جا را می ساختند و تازه داشت بنا می شد، اولین کارشان، انجام برنامه ی روضه خوانی بود.



بین خانم ها و آقایان توسط یک پرده فاصله بود. کم کم که ساخته شد، کلاس ها را تشکیل دادند.

من دفتر دار بودم. بچه ها را ثبت نام می کردم.

با حاجیه خانم خیلی مسافرت می رفتم. اغلب برای تبلیغ به مشهد، قم، آبادان و اهواز می رفتیم.

به منزل مراجع هم زیاد می رفتیم از جمله آقای گلپایگانی، آیت الله مشکینی و آیت الله شریعتمداری.

یک بار با هم به آبادان رفتیم. در حسینیه اصفهانی ها برنامه داشتند. محیط آبادان در آن زمان خیلی بد بود. دخترها اغلب بی حجاب بودند و مقید به نماز و ... نبودند. در آنجا برنامه ی پانسیون شبانه روزی را مطرح کردند و بچه ها و مادرها را تشویق کردند که به اصفهان بیایند و سه ماه تابستان این جا باشند. آن ها هم قبول کردند و ثبت نام همان جا انجام گرفت. خودم نام آنها را می نوشتم.

آنها به اصفهان آمدند. حاجیه خانم حدود دو ماه مشغول برنامه های آنها بودند (فراهم کردن وسایل خواب و خوراکشان). من هم شبانه روز پیش بچه ها بودم.

حاجیه خانم با اخلاق خوب و روشی که داشتند، بچه ها را تشویق می کردند، طوری که وقتی از این جا داشتند می رفتند، همه چادری شده بودند و ایمان خوبی پیدا کرده بودند. در کل 300 نفر بودند. خود حاجیه خانم در آشپزخانه کانون که در زیرزمین بود، غذایشان را تهیه می کردند. تهیه مواد غذایی با من بود و پختنش با حاجیه خانم.

در کانون، نمایشگاه کتاب هم برگزار می کردیم. من مسئول دادن کتاب ها به خانم ها بودم. آقایان صبح ها می آمدند و من عصرها.

نمایشگاه کتاب به مناسبت سالگرد وفات حاجیه خانم امین در محل کانون تعلیمات و تبلیغات بانوان در سال 1359



به مناسبت تولد امام زمان (عج)، خود بچه ها تشویق شده بودند که این جشن را هر چه بهتر انجام دهند. حاجیه خانم مربی آنها بودند و تشویق و رهبری می کردند. حاجیه خانم، نمایشنامه ای با نام "حضرت محمد" نوشتند و من هنوز آن دست خطشان را دارم. جمعیت زیادی برای آن نمایشنامه آمدند و خیلی استقبال کردند. من نقش آمنه را داشتم. آن زمان هنوز حرفی از انقلاب نبود. به من گفتند که در آخر بگویم که از این نمایشنامه این نتیجه را می گیریم که ما باید ابوجهل های

زمان را بیرون کنیم و با آنها مبارزه کنیم. منظورشان شاه بود. در آن زمان کسی جرأت نمی کرد این حرف ها را بزند. اما حاجیه خانم به من گفتند که در آخر برنامه که تشکر می کنی، این را بگو.

یک روز عصر، حاجیه خانم در منزل آیت الله خادمی، سخنرانی داشتند و من اعلامیه امام خمینی را خواندم. وقتی برگشتیم، دختر بزرگ حاجیه خانم، بدرالسادات سلطان العلمایی، به ما گفتند که زودتر از این جا بروید. آن زمان حکومت نظامی بود. سر نیم ساعت آماده شدیم و من به حاجیه خانم پیشنهاد دادم که به کرمانشاه برویم چون دایی ام در آنجا بود. رفتیم برای کرمانشاه. در ماشینی که به کرمانشاه می رفتیم، طایر زاپاسی در صندوق عقب بود که آن را پر از اعلامیه های امام خمینی کرده بودیم. دایی و پسر دایی من هم بسیار به حاجیه خانم کمک کردند. همه اعلامیه ها را با کمک آنها پخش کردیم. هر شب منزل یکی سخنرانی داشتند. به همه می گفتند به این دلیل و به آن دلیل شاه بد است.

ساواک دنبالمان بود. از آنجا هم فرار کردیم و به تبریز رفتیم. آنجا هم فعالیت کردیم. بعد به اصفهان آمدیم و برای عید نوروز به شیراز، منزل آیت الله نجابت رفتیم. با ایشان هماهنگ کردند و اول سخنرانی ها را از منزل ایشان شروع کردند.

یک بار برای تماشای تخت جمشید رفته بودیم. حاجیه خانم در آنجا به مردم گفتند که شاه این کارها را کرده است. شعاری را ساخته بودند: "یابن مرجانه....". مردم در تخت جمشید شروع کردند به شعاردادن. ساواکی ها آمدند که ما را بگیرند، فوری سوار ماشینی شدیم و به شیراز رفتیم.

خاطرات زیادی از حاجیه خانم دارم.



## گوشه ای از سخنرانی های حاجیه خانم ابطحی

### قسمتی از سخنرانی حاجیه خانم فخرالسادات ابطحی در تفسیر سوره مزمل



در اول و آخر سوره مزمل، امر به تلاوت قرآن شده است.

ای جامه به خود پیچیده، شب را بیشتر به تلاوت قرآن و رکوع و سجود بگذران.

این سوره دومین سوره ای است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. اولین سوره "إقرأ" بود که در شب 27 رجب (که معمولاً سه شب آخر ماه تاریکی محض است)، نازل شد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله جبرئیل را دیدند که سر در آسمان، پا در زمین، یک بال به مشرق و یک بال به سمت مغرب می گوید: "إقرأ" و پیامبر می گوید: خواندن نمی دانم. دوباره جبرئیل می گوید و تا سه بار رسول هم با او تکرار می کند و می لرزد.

وقتی از کوه سرازیر می شود، احساس می کند که استخوان هایش به هم می خورد. تا می رسند به در خانه.

خدیجه سلام الله علیها نور وجود او را از پشت در می بیند. وقتی حضرت وارد می شوند، می فرمایند: زملونی. یعنی مرا بپوشان.

مفسران این پوشاندن را به چند معنی آورده اند؛ یا پارچه و رواندازی است که معمولاً موقع استراحت استفاده می کردند یا رواندازی که برای رفع لرزش بوده است یا ردای نبوت که خداوند به ایشان پوشاند.

به هر حال خطاب همه سوره ها و آیه ها، اول خود پیامبر اکرم و بعد امت است. خود رسول بسیار عبادت کننده بودند تا جایی که سوره طه نازل شد: «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی».

ما قرآن را نازل نکردیم که تو خود را به زحمت بیندازی. نصف شب یا نصف نصف شب را به عبادت برخیز و ترتیل قرآن و تلاوت، همراه با تفکر، تأملع اداء حروف و دقت در معانی کن. چون ما در آینده بار سنگینی را از دوش تو بر می داریم.

نماز خواندن آسان تر از روزه گرفتن و روزه گرفتن آسان تر از جهاد است و در نهایت، هدایت مردم است که از همه سخت تر است، آن هم مردم جاهلی مثل مردم مکه.

شب بیداری در سحر سخت است و خیلی خلوص نیاز دارد. کسی که خیلی خدا را دوست دارد، سحرخیز است.

اسم رب را دائم به زبان بیاور که بسیار منفعت دارد.

تمام جوشن کبیر، اسم رب است. شب جمعه دعای کمیل و جوشن کبیر بخوانید. روی هم یک ساعت و نیم طول می کشد.

دعای مشلول، دعای مجیر، اسم رب هستند. کسی هم که سواد ندارد، می تواند بگوید: یا الله یا رحمان یا علیم یا ارحم الراحمین. محصل هم که خسته از کلاس می آید، ذکر اسم رب، خستگی اش را می برد. مخصوصا هنگام امتحان، صدقه و خواندن آیه الکرسی خیلی خوب است. صدقه حتی اگر کم هم باشد، از خطرناک ترین امور، جلوگیری می کند.

موقع کار در خانه بگویید: لا حول و لا قوه الا بالله العظیم.

غم دنیا را نخور و به آن دل نبند: «وتبتل الیه تبتیلا». امام سجاد علیه السلام در دعای 35 صحیفه سجاده می فرماید: خدایا حب دنیا را از دل ما ببر. ما را به آن چه که از عدالت سهم ما کردی، راضی بدار و به آن چه که از عدالت سهم دیگران کردی، حسد نبریم.

راضی بودن بسیار خوب است. بتول یعنی بریده از دنیا. یکی از القاب حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت مریم، بتول است. چون این دو بانو، توجهی به زیور و زینت دنیا نداشتند. خودشان، پشم را نخ می کردند و می بافتند و می پوشیدند. مخصوصا حضرت زهرا سلام الله علیها، در آن گرمای عربستان این کار را می کردند و می فرمودند: «والاخره خیر و ابقى». حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمودند: فاطمه جان اگر می بینی شوهرت درآمد زیادی ندارد یا در آمدش را خرج فقرا می کند، بدان که «الفقر فخری».

باز امام سجاد علیه السلام می فرماید: خدایا کمکم کن به آن چه نیامده، غمگین نباشم و حال موجود را به خاطر حال نیامده پریشان نکنم.

فقط به خدا باید توکل کرد و دل از دنیا کند. هم خیاطی کنید، هم بافندگی، ولی دل به دنیا نبندید.

گفت گدا به شه که شکر که شاه نیستم      شاه بگوید به گدا کاش بودمی گدا

نیست به خلوت سحر مونس کس به جز عمل      رفته ز دست مال ها گشته وبال ها قرین

رفته ز دست بی حساب (عمر)      مانده به جا حساب ها

خانم امین در کتاب سیر و سلوک می فرماید: آن چیزی که تو می خواهی از جنس دنیا نیست. بلکه عروج به سوی خدا است. اگر پیدا کردی و به سوی آن حرکت کردی، تمام غصه ها برطرف می شود.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «مَنْ فَقَدَكَ مَنْ وَجَدَكَ وَ مَنْ وَجَدَكَ مَنْ فَقَدَكَ»: چه چیزی گم کرد آن که خدا را یافت و چه چیز یافت آن که خدا را گم کرد.

کارهایت را به خدا واگذار کن.

وکیل از جنس انسان است؛ ممکن است غالب شود و ممکن است مغلوب ولی خدا، قدرت محض است و همیشه غالب.

«واصبر..... واهجرهم هجراً جميلاً»: در برابر اذیت و آزارها صبر کن. از آدم های بدزبان هجرت کن. به من واگذارشان کن که مهلت کمی دارند. الان نام پیامبر است که با عظمت، هر شبانه روز، ده مرتبه برده می شود، ابوسفیان و ابولهب ها چه شدند؟

«إن لدينا... يوم ترجف...»: کی؟ وقتی که خورشید دگرگون شود. مردم! ما برای شما پیامبر فرستادیم. اما فرعون را هلاک کردیم. پس اگر شما هم تکبر بورزید و به فرمان پیامبر گوش ندهید، شما را هم هلاک خواهیم کرد.

چرا نمی ترسید از قیامتی که «يوم يجعل الولدان شيباً»: روزی که بچه از هولش، پیر می شود. ذیل این آیه روایتی است که حواریون خدمت حضرت عیسی رسیدند و گفتند: جوانی بسیار گناهکار از دنیا رفته است. شما او را زنده کنید تا ببینیم این وعده ها حتمی است؟ حضرت عیسی کنار قبر آن جوان آمد و دعا کرد. زمین لرزید و ناگهان پیرمردی استخوان درآمده و لرزان بیرون آمد. سلام کرد. حضرت روح الله از او پرسید: چند وقت است که مرده ای؟ پاسخ داد: هزار سال. در حالی که فقط یک هفته بود که مرده بود. سوال کردند: چرا پیر شدی؟ گفت: الان که به من گفتند برخیز، فکر کردم قیامت شده و از هول آن پیر شدم.

«السماء منفطر به»: آسمان شکافته می شود.

«إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ»: این قرآن تذکره است برای کسی که متذکر شود.

آن چه که قرآن گفته است، عملی می شود. گفته ما از نطفه، انسان آفریدیم. علم این را ثابت کرده است. همه چیز دست خدا است؛ باران، طوفان، زلزله، سیل، رعد و برق و ....

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أنا عبدك الضعيف» و باز امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید:

خدایا چگونه شکر تو را به جا آورم. «ام بصری ام بیدی». چگونه؟ اگر من بخواهم با بدنی که همه اش از آن تو است، شکر تو را به جا آورم؟

امام سجاد علیه السلام هم در دعای ابو حمزه (همه دعاها، اقتباس از قرآن است)، خودش را ضعیف و ذلیل معرفی می کند و اصلاً ادعای قدرت ندارد (تا ما یاد بگیریم).

آن ها زیاد قرآن می خواندند که ما یاد بگیریم. زیاد نماز می خواندند که ما یاد بگیریم. هر گاه مشکلی داشتند، به مسجد می رفتند، نماز می خواندند.

متنوع ترین عبادات اسلامی، نماز است. در حاشیه مفاتیح نگاه کنید. این ها تذکر است؛ سحر نماز شب، بعد نماز صبح، تلاوت آیات، زیارت عاشورا، بعد راهی کلاس و کار و ...

باور کنید دانشجویانی هستند که از 8 سالگی، چادرشان همیشه جایزه حفظ قرآنشان بوده است. شما هم نذورات خود را، جایزه حفظ قرآن قرار دهید.

هر کس بخواهد به قرب خدایش راه پیدا کند، نماز شب بخواند. روز هم ذکر خدا و معاش و دوری از دنیا. ضمن این که زندگی می کند با مردم، ولی غصه نمی خورد.

آخرین آیه باز تأکید بر تلاوت قرآن دارد.

خدا می داند که تو نصف شب یا ثلث شب را برمی خیزی و عبادت می کنی.

خدا شب و روز را بلند و کوتاه می کند. در شب های طولانی، عادت به عبادت، در شب های کوتاه هم عبادت.

«سیکون مرضی»: تلاوت قرآن به حد توان؛ عده ای مریض اند. در همان حالت تلاوت حمد و قل هو الله بگویند. عده ای هم در حال سفر اند؛ مسافر هر چه می تواند. عده ای هم در سنگرها. این سه دسته هر چه می توانند تلاوت قرآن کنند.

نماز به پا دارید. صدقه بدهید. هر چه در راه خدا ببخشید، آن را نزد خدا می یابید که آن خوب تر است.

فقرا، آل الله هستند. در راه خدا هر چه بدهید، به شما بر می گردد.

زیاد استغفار کنید که خدا بخشنده است و مهربان. خدا شما را برای جهنم نیافریده است. خودتان برای خودتان جهنم درست نکنید.

در قرآن «سارعوا» و «سابقوا» را پیدا کنید: بشتابید و عجله کنید را ببینید که برای چیست؟

بشتابید به سوی بهشتی که عرض آن به اندازه وسعت آسمان ها و زمین است.

خدا ان شاء الله توفیق عمل به آیات را به ما عنایت کند.

### سخنرانی حاجیه خانم ابطحی در اصفهان 72/06/31



نماز از تمامی اعمال دین مهم تر است. در قرآن 80 آیه درباره نماز است. نماز تنها عبادتی است که از تولد تا مرگ با انسان است. با اذان و اقامه در گوش نوزاد، شروع می شود و با نماز میت، پایان می گیرد.

نماز، روح و قلب آدمی را از حب دنیا تخلیه می کند. کسی که خودش را واقعا در برابر خدا ببیند، مثل امام سجاده علیه السلام در موقع نماز می لرزد. پرسیدند چرا موقع نماز می لرزید؟ فرمود: مگر نمی دانید که می خواهم با «فاطر السموات والارض» صحبت کنم؟ خدایی که همه چیز در دست او است.

هر چه عظمت کسی که در برابرش هستی، زیادترباشد، هول و هراس انسان هم بیشتر است (تا شاید نمازش قبول باشد).

برای نماز باید سر سجاده نشست. به قدرت و لطف خدا اندیشید، بعد اذان و اقامه گفت. وقتی فردی اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشتگان، از مشرق و مغرب، با او همراه می شوند. ولی اگر فقط اقامه بگوید، دو فرشته با او همراه می شوند که باید دقیق نماز بخواند تا فرشتگان هم نمازشان درست باشد و اگر به جماعت حاضر شود، که بهتر است: یدالله مع الجماعة.

برای نماز قضا و نماز جماعت، لازم نیست اذان و اقامه بگوییم.

یکی از نمازهایی که سفارش شده، نماز جمعه است: «فاسعوا الی ذکرالله» یا «اقم الصلوه لذكری»: نماز جمعه ذکر خدا است.

به نماز جماعت بسیار سفارش شده است مخصوصاً برای کسی که همسایه مسجد است یا کسی که شک می کند یا حمد و سوره اش را صحیح نمی داند. چنین کسی واجب است که حمد و سوره اش را یاد بگیرد و تا یاد نگرفته است، باید به جماعت نماز بخواند.

17 رکعت نماز را اول وقت بخوانید اما جماعت اگر بعد از وقت هم شد، ثوابش بیشتر از تنها خواندن است. هر سال یک ماه روزه باید گرفت و در تمام عمر یک بار حج رفت و سالی یک بار باید خمس پرداخت.

جهیزیه خمس ندارد اما اگر پول برای جهیزیه گذاشتید، باید خمس آن را بدهید. اگر هم چیزی برای جهیزیه خریدید اما خودتان مصرف کردید، باید خمسش را بدهید.

### سخنرانی حاجیه خانم ابطحی در تفسیر سوره معارج (72/06/31)

درباره احکامی که خداوند برای بندگانش تأکید فرموده است، نماز از مهم ترین عبادات است. نماز های یومیه که تأکید شده به جماعت خوانده شوند. دوم نماز جمعه که بسیار ثواب دارد. اولین نماز جمعه، در مدینه منوره وقتی برگزار شد که پیامبر وارد مدینه شدند.

نماز جماعت به ویژه برای جوانان خوب است. درس داشتن و بچه داری هم مانع از رفتن به مسجد نیست. در صدر اسلام اگر کسی عمداً سه روز به مسجد نمی رفت، البته از روی بی اعتنائی، منافق بود.

البته «مسجد المرأة بیتها»: مسجد خانم ها، خانه هایشان است اما کسی که نمازش اشکال دارد یا می خواهد به ثواب جماعت برسد، در صورتی که به نامحرم نگاه نکند و غیبت نکند، می تواند به مسجد برود.



سالی 30 روز روزه هم برای این است که به یاد گرسنگان باشیم. به یاد تشنگی و گرسنگی روز قیامت باشیم. اطعام به فقیر و مسکین و کمک به درماندگان، رفع گرسنگی و تشنگی قیامت است. البته بعضی فکر می کنند که انسان باید خیلی ثروتمند باشد تا بتواند به فقرا کمک کند. در حالی که این طور نیست. در طول تاریخ هم مستضعفان بودند که به یاد مستضعفان بودند. در زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها، نان جو را برای افطار تهیه کرده بودند، به فقیر دادند. شوهر، فرزندان و فضا خاتون هم به ایشان اقتدا کردند.

وقتی مهمان عالم برزخ وارد قبر می شود، چراغ این قبر، پیشانی، کف دو دست، سر زانوها و سرانگشتان پاها است. یعنی این ها نورانی می شوند. فرش این خانه هم انفاق و صدقاتی است که در راه خدا داده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «والله لا اخافُ علیکم الا البرزخ و اما اذا سار الامر الینا فنحن اولی بکم»: ما برای شما نمی ترسیم مگر برای برزخ که شفاعتی نیست و هر کس با اعمالش همراه است. اما در قیامت، ما نمی رویم تا آن که شما را هم به بهشت ببریم.

اما سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه می فرماید: خدایا اگر اجلم برسد، من عملی ندارم که مرا به تو نزدیک کرده باشد.

کسی که خدا را خیلی دوست دارد، سحر بیدار می شود. اول محبت های خدا را به یاد می آورد بعد بی ادبی های خودش را و عمری که سپری شد. بغض می کند و می گرید.

حضرت علی علیه السلام در دعای کامل می فرماید: چه بسیار بدی که از من پوشاندی و چه بسیار بلایی که از من دفع کردی.

پدر خودم در نماز وتر دعای ابو حمزه ثمالی می خواندند و مثل سیل اشک از دیدگانشان روان بود. من هم کنار جانمازشان خوابیده بودم و می شنیدم. از همان وقت دعای ابو حمزه در ذهنم مانده است.

خدا رحمت کند مادرم را؛ بعد از افطار ماه رمضان، همانطور که دستشان به قوری بود و چای می ریختند، دعای افتتاح را می خواندند.

شخصی به من گفت: دعای صبح سخت است. شما چطور حفظ کردید؟ گفتم: مادرم صبح همینطور که سماور را آتش می کردند و چای می ریختند و به دست یک یک ما می دادند، دعای صبح را می خواندند.

اگر پدر و مادر قرآن و دعا حفظ کنند، بچه ها هم یاد می گیرند.

قدیم خانم ها یک بقیچه لباس داشتند و مهمانی می رفتند و برمی گشتند. ولخرجی هم نمی کردند. اما پولشان را می دادند مسجد و مدرسه می ساختند.

یکی از علما را خواب دیدند. از ایشان پرسیدند کدام مرحله بعد از مرگ سخت تر است؟ فرمود: وای از سرازیری قبر. انگار از آسمان هفتم مرا به زمین می انداختند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «ولم افرشه من عمل الصالح لضجعی»: به جای تجمل گرایی و خرج های بیهوده، باید به فقرا برسیم که گاهی حتی آب و برق هم ندارند. وحشتناک ترین موقع، آمدن اجل است که انسان می بیند که همه چیز را باید بگذارد و برود. می پرسد: آیا می شود چند روزی صبر کنی تا من کارهای خوب انجام دهم؟ می گوید: نه. من هر کجا روم، دست خالی بر نمی گردم. وقتی روح از بدنش جدا می شود، نگاه می کند می بیند اطرافیانش گریه می کنند. می گوید: گریه نکنید. روزی هم می آید و شما را می برند.

عالم برزخ از عالم قیامت سخت تر است. چقدر نماز شب خوانده ای؟ نگو وقتی پیر شدم می خوانم. حال که جوانی باید نماز شب بخوانی.

وقتی پیر شدی، بیدار می شوی و می گویی: آه این ساعت نماز شب است اما من نمی توانم نماز بخوانم.

نماز در جوانی مثل حقوق بازنشستگی برای زمان پیری است.

«سأل سائل بعذاب واقع»: از سال های تکلیف سؤال می شود.

کودکی رفت به بازی به فراغت به نشاط

کودکی بی حاصل نوجوانی باطل

وقت پیری غافل به زبانی دیگر

کودکی در غفلت، نوجوانی شهوت، وقت پیری حسرت.

خانم امین از 9 سالگی تا 97 سالگی نماز شب می خواندند. خودشان نوشته اند که در 9 سالگی می دیدم که دختران در آینه به موهایشان شانه می زنند و سرمه می کشند. پیش خود گفتم: ما برای این کار آفریده نشده ایم. ما برای قرب خدا آفریده شده ایم و گرنه هر چه که باید صورت ما زیبایی داشته باشد، خدا برای ما آفریده است.

چهار درجه اجتهاد کم نیست! (خانم امین چهار درجه اجتهاد داشتند).

«فی یوم کان مقداره...»: آسمان مثل مس گذاشته می شود و هیچ دوستی از رفیقش نمی پرسد. چشمان دور می زند. هر کس در فکر فرار است و جایگزین کردن فردی به جای خودش، فرزند، همسر، خواهر، برادر، پدر و مادر. هیچکس ضامن کسی نمی شود. آتش پوستش را می کند. استخوانش را آب می کند. حال باید به فکر بود که چه باید کرد.

می گوئیم بیاید حوزه علمیه. می گویند: مدرک می دهید؟ بله مدرک عبور از صراط.

السلام علیک یا ابا الحسن و الحسین السلام علیک یا بنت رسول الله.

### قسمتی از سخنرانی حاجیه خانم فخر السادات ابطحی در دزفول (شهریور 1379)

این که حضرت زهرا سلام الله علیها در جوانی می فرمایند: «اللهم عجل وفاتی» برای این است که ذخیره آخرتشان تکمیل بود. و این چنین است حال کسانی که در مسیر هدایت انبیا قرار بگیرند.

بچه وقتی به دنیا می آید، اعضایش از گناهان پاک است. بعد از رفتن از دنیا هم باید این اعضا را پاک برگرداند. بدون راهنما، این کار میسر نیست.

اشرف مخلوقات، باید از اول تکلیف تحت تربیت انبیا قرار گیرد. مرگ هم چندان سخت نیست. این دنیا هم گذرگاهی است که مسافر باید از آن عبور کند. مسافر هر چه زودتر به مقصد برسد، بهتر است.

"الدنيا دارُ المَمَرِّ لا دارُ المَقَرِّ فخذوا مِن مَمَرِّکُم لِمَقَرِّکُم": دنیا جای عبور است نه جای ماندن.

«تعاونوا علی البر و التقوی»: دعوت کنید به نماز جماعت و کمک به فقرا و اصلاح جامعه، مخصوصا بچه را به نماز اول وقت و اطاعت پروردگار دعوت کنید. وقت مرگ دیگر وقت عمل گذشته است و عالم برزخ، اولین عالم بعد از دنیا است، حائل بین دنیا و آخرت است. انسان صالح، بعد از مرگ، وارد مرحله روحانی مثل خواب می شود و همه رنج ها، سختی ها و مریضی هایش تمام می شود. روح در آن عالم، آزاد است.

قرآن می فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْقِيَانِ» یعنی حائلی بین دو دریای شور و شیرین قرار دادیم. قیامت صغری همین برزخ است. جسم و روح در این عالم با هم کاری ندارند. مثل این که شما خواب می بینید می روید مکه. آن مسیر طولانی را در مدت کمی طی می کنید. یا خواب می بینید گرسنه اید و غذاهای رنگارنگ را تناول می کنید. وقتی

بیدار می شوید، هنوز گرسنه اید و به جسم شما اثری نداشته است. پس عالم برزخ شبیه خواب است. اما خروجی از آن نیست. قیامت کبری که بر پا شود، هم جسمانی است و هم روحانی.

«بلی قادرین ان نسوی بنانه»: خدا مطمئن است به قیامت و در سوره مبارکه قیامت، به آن و به نفس لواحه ای که سرزنشگراست، و همراهی با آن، رسیدن به نفس مطمئنه است، قسم می خورد. یعنی اگر خطایی کردی، سرزنشت می کند. چرا خداوند اثر انگشت را فرموده است؟ امروزه ثابت شده است که اثر انگشت هیچ انسانی، مثل دیگری نیست. تبهکاران را در همین دنیا با این وسیله، دستگیر می کنند.

اثبات معاد جسمانی با این آیه قرآن ممکن است.

«قل یحییها الذی أنشأها اول مره»: بگو همان کسی که اول بار شما را خلق کرد. هر کس این را بداند، موقع مرگ کسی، سر و صدا نمی کند و نمی گوید چرا این طور شد، چرا این طور نشد. بلکه می گویند: «إنا لله و انا الیه راجعون».

امام خمینی (ره) وقتی خبر مرگ فرزندشان را شنیدند، همین جمله را گفتند. در رساله در آداب تشییع جنازه هست که شیون کردن و لطمه زدن و ... درست نیست.

«خلق الموت و الحیوه لیلوکم»: خداوند مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید. تا معلوم شود کدامیک از شما عبرت می گیرد و بهترین عمل را، چه کسی انجام می دهد. چه کسی از مرگ دیگران به فکر جبران کوتاهی هایش می افتد. اگر نماز قضا یا روزه قضا دارد، جبران می کند. اگر قرضی دارد، ادا می کند یا دلشکستگی دیگران را جبران می کند. السلام علیک ایها الصدیقه الشهیده.

## از توصیه های حاجیه خانم فخرالسادات ابطحی به طلاب و شاگردانشان:

1. تا جوان هستید، تحصیل کنید و یاد بگیرید، در راه خدا مطالعه کنید و علمتان را بالا ببرید.
2. قرآن را حفظ کنید. نهج البلاغه را بخوانید و به آن ها عمل کنید.
3. علم و عمل به آن را رها نکنید. طلبگی هیچوقت فارغ التحصیلی ندارد. بعد از نوشتن تحقیق پایانی، برای مدارج بالاتر امتحان دهید. با وجود ازدواج کردن و صاحب فرزند شدن، درس را کنار نگذارید. من هم با وجود همه این ها، درس می خواندم. فردای شب عروسی بچه ام، باید برای امتحان دانشگاه می رفتم. من جلد هفتم وسایل الشیعه را دوبار صحافی کردم، اما باز هم پاره شد. در زیارت علامه مجلسی می خوانیم که: «شما آن قدر کتاب می خواندید که کتاب، پاره می شد». ما هم باید اقتدا کنیم.
4. باید فن زندگی کردن را بلد باشید. در حضور همسرانتان، کتاب هایتان را پهن نکنید. بلکه همیشه سعی کنید، وقتی شوهرتان از راه می رسد، چای یا شربتی به دستش بدهید و از کنار هم بودن، لذت ببرید. هر وقت که منزل نیستند، درس بخوانید و مطالعه کنید. خانم امین هم همیشه به ما سفارش می کردند: «خانم ها درس بخوانید. دنبال مد و تجملات نروید و عمر خود را تلف نکنید. در کنار همه این ها، خانه داری هم بکنید».
5. صله رحم کنید. دید و بازدید را انجام دهید ولی به گونه ای که به درس هایتان لطمه ای نخورد.
6. تنها راه رسیدن به قرب خدا، تقوا است. با ترک گناه، حفظ زبان، حفظ چشم از نامحرم و حفظ قلب از گناه می توان به قرب خدا رسید. وقتی به نامحرم نگاه نکنید و خود را از او بپوشانید و نماز اول وقت بخوانید، ارباب و ولی نعمتان، امام زمان(عج) دستشان را بر سرتان می کشند و شما را یاری می کنند. تقوا، خودش به انسان کمک می کند تا به مدارج عالی برسیم.

## سروده ای از خانم سعیده ابطحی در سوگ حاجیه خانم ابطحی (دختر برادر ایشان)

فخرالسادات زمان بانوی خوب ومهربان	پرکشیده سوی محبوبش به فردوس جنان
جویباری بی امان از دیدگان ما روان	از فراغ آن گل پرپر ز بیداد زمان
آتشی افروخت در دل های ما با رفتنش	شد درختی طویه در بیکران آسمان
ادعیه، آیات قرآن را همه در سینه داشت	می سرود این نغمه ها را با صدایی پر توان
همتی والا و عزمی راسخ و جانانه داشت	پرچمی افراشت در کانون دین بانوان
دختران را بر مرام خویش دعوت می نمود	تا پیاموزند احکام خدا بر مردمان
در طریق دین حق بس جان فشانی ها نمود	در زمان جنگ هم شد یاور رزمندگان
خاطرات درس هایش در دل ما زنده است	یاد او در قلب ها همواره باشد جاودان
گوهری یکدانه بود و نیک فرزندی چو او	تا ابد هرگز نزاید مام گیتی در جهان
عاشقان رفتند و ما ماندیم در مرداب تن	با نگاهی منتظر مشتاق سوی آسمان



مزار حاجیه خانم ابطحی در قطعه 5 باغ رضوان اصفهان

و وصیت نامه ایشان

